



The Impact of Artificial Intelligence on the Concepts of International Relations

Qorban Ali Safary*

Abstract

Artificial intelligence is a type of simulation of human intelligence in computers and machines that enables them to behave like humans. This emerging phenomenon possesses capabilities such as thinking, decision-making, learning, and problem-solving. In addition to influencing all aspects of contemporary and future human life, artificial intelligence can profoundly transform many issues and concepts in international relations. Accordingly, the aim of this article is to examine the impact of artificial intelligence on the key concepts of international relations theories.

The main research question is: “What effects does artificial intelligence have on theories of international relations?” The findings of this study, obtained through a descriptive-analytical method, indicate that artificial intelligence has transformed the concepts of three major theories—realism, liberalism, and constructivism—at both theoretical and practical levels.

The three core concepts of realism (power, security, and war), the three core concepts of liberalism (economy, democracy, and peace), and the three core concepts of constructivism (norms, structure, and agency) are among the most important assumptions of these theories. With the advancement of artificial intelligence technologies, these concepts have undergone significant changes. Without considering information technologies and artificial intelligence, these theories will no longer be able to adequately analyze contemporary international relations.

Keywords: Artificial Intelligence, International Relations Theories, Realism, Liberalism, Constructivism

* MA in International Relations, Khatam Al-Nabieen University; PhD Candidate in International Relations, [University Name]



تأثیرات هوش مصنوعی بر مفاهیم روابط بین‌الملل

قربان علی صفری*

چکیده

هوش مصنوعی نوعی شبیه‌سازی هوش انسانی برای کامپیوتر و ماشین است که می‌تواند مثل انسان رفتار کند. این پدیده نوظهور، توانمندی‌هایی مثل تفکر، تصمیم‌گیری، یادگیری و حل مسئله را دارد. هوش مصنوعی ضمن تأثیرگذاری بر تمام ابعاد زندگی انسان امروزی و آینده، می‌تواند بسیاری از مسائل و مفاهیم در روابط بین‌الملل را با تغییر و تحول عمیق روبه‌رو کند و هدف مقاله حاضر نیز فهم تأثیرات هوش مصنوعی بر مهم‌ترین مفاهیم در نظریه‌های روابط بین‌الملل است. پرسش پژوهش این است که «هوش مصنوعی چه تأثیراتی بر مفاهیم روابط بین‌الملل دارد؟» یافته‌های پژوهش که با روش توصیفی - تحلیلی به دست آمده است، نشان می‌دهد که هوش مصنوعی مفاهیم سه نظریه (رئالیسم، لیبرالیسم و سازه‌انگاری) را در بعد نظری و عملی دچار تحول و دگرگونی کرده است. مفاهیم سه‌گانه رئالیسم (قدرت، امنیت و جنگ)، مفاهیم سه‌گانه لیبرالیسم (اقتصاد، دموکراسی و صلح) و مفاهیم سه‌گانه سازه‌انگاری (هنجار، ساختار و کارگزار) از مهم‌ترین مفاهیم و مفروضه‌های سه نظریه یادشده هستند که با پیشرفت فناوری هوش مصنوعی دچار تحول شده و این نظریات بدون در نظر داشت فناوری‌های اطلاعاتی و هوش مصنوعی قادر به تجزیه و تحلیل روابط بین‌الملل جدید، نخواهند بود.

واژگان کلیدی: هوش مصنوعی، روابط بین‌الملل، مفاهیم رئالیسم، لیبرالیسم و سازه‌انگاری.

* دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه تربیت مدرس ایران.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۹/۲۵ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۳

استناد به این مقاله: صفری، قربان‌علی (۱۴۰۴) تأثیرات هوش مصنوعی بر مفاهیم روابط بین‌الملل، دو فصلنامه مطالعات سیاسی و بین‌المللی، شماره ۳، پیاپی (۷)، صص ۱۹۱-۲۱۸

هوش مصنوعی از زمان اختراع تاکنون کاربرد گسترده و پیش‌رونده داشته است. در واقع، می‌توان گفت فناوری نوین تمام ابعاد زندگی انسانی را دچار تغییر و تحول کرده و قرار است این تغییرات همچنان ادامه داشته باشد. تا اواخر قرن بیستم در چهارچوب قوانین و به‌گونه‌ای شفاف از هوش مصنوعی استفاده می‌شد و موارد استفاده از آن محدود بود؛ اما پس‌از این دوره، دانشمندان به‌جای کدگذاری هوش مصنوعی، تلاش کردند آن را به‌گونه‌ای برنامه‌ریزی کنند که بتواند به یادگیری بپردازد و هم‌اکنون هوش مصنوعی به مرحله‌ای رسیده است که به‌جای یادگرفتن از انسان، به انسان یاد می‌دهد (سلامی، ۱۴۰۲). امروزه در خرید و تبلیغات اینترنتی، اتوماسیون اجتماعی، جستجوی وب، دستیارهای شخصی دیجیتال، ترجمه ماشینی، اشیا و زیرساخت هوشمند، امنیت سایبری، برخی تسلیحات و روش‌های نظامی و سلامت دیجیتال از هوش مصنوعی استفاده می‌شود. این کاربرد گسترده هوش مصنوعی، نقش کارکردی انسان را به چالش کشیده است و در یک نگاه ممکن است سواد و تجارب سیاسی از مرز موجود انسانی بگذرد و در روال علمی-پژوهشی موجود، تغییرات کلی به‌وجود آورد (میرزایی، ۲۰۲۴). از این نکات تفهیم می‌شود که هوش مصنوعی قرار است روزه‌روز پیشرفت کند و به شکوفایی برسد. مثل اینکه در شرایط کنونی زندگی بدون گوشی‌های هوشمند، کامپیوتر، اینترنت، ماشین و هواپیما قابل‌تصور نیست، در آینده زندگی بدون هوش مصنوعی قابل‌تصور نخواهد بود.

با توجه به این مسئله در سال‌های اخیر بسیاری از کشورها رقابت در حوزه فناوری هوش مصنوعی را شدت بخشیده‌اند و هوش مصنوعی به یکی از مؤلفه‌های قدرت ملی کشورها تبدیل شده است. این مقوله اهمیت و موقعیت استراتژیک این فناوری را در عرصه‌های مختلف نظامی، اقتصادی، سیاسی و روابط بین‌الملل نشان می‌دهد و جای تعجب نیست که کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه روی این فناوری تمرکز کرده و سعی دارند در این میدان رقابت، جایگاه و موقعیت بهتری به دست آورند (چهره‌آزاد و همکاران، ۱۴۰۱، ص ۱۲-۱۳). پیشرفت‌هایی که در فناوری هوش مصنوعی به وجود آمده است، بر سیاست و روابط بین‌الملل تأثیر دگرگون‌کننده دارد و نظریه‌های روابط بین‌الملل را در تحلیل سیاست بین‌الملل و موضوعات بین‌المللی با بحران تبیین و تفسیر روبه‌رو می‌کند.



به‌دیگرسخن، وقتی که دولت‌ها در سیاست‌گذاری‌ها، تصمیم‌گیری‌ها و بعد اجرایی از فناوری‌های اطلاعاتی استفاده می‌نمایند و به آنها تکیه می‌کنند، نظریه‌های روابط بین‌الملل نیز پیامدهای سیاست دولت‌ها را با در نظر داشت نقش فناوری‌های اطلاعاتی و هوش مصنوعی تجزیه و تحلیل می‌کنند (شریف‌زاده و همکاران، ۱۴۰۱، ص ۱۲۶). این نشان از نقش فناوری نوین و هوش مصنوعی در واقعیت‌سازی و نظریه‌پردازی در روابط بین‌الملل است. مهم‌ترین نظریه‌های واقعیت‌ساز در روابط بین‌الملل که نظریه‌پردازان این حوزه، در مورد آنها نظریه‌پردازی کردند، رئالیسم، لیبرالیسم و سازه‌انگاری می‌باشد. پرسش مقاله حاضر این است که هوش مصنوعی چه تأثیراتی بر مفاهیم این سه نظریه (رئالیسم، لیبرالیسم و سازه‌انگاری) دارد؟ به عبارت دیگر می‌توان پرسید که هوش مصنوعی چگونه بر مفاهیم این سه نظریه تأثیر گذاشته است؟ در این مقاله تلاش می‌شود پاسخ پرسش یادشده ارائه شود.

الف) پیشینه پژوهش

با توجه به اینکه فناوری هوش مصنوعی در سال‌های اخیر وارد حوزه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل شده، در مورد نقش هوش مصنوعی و تأثیرات آن بر نظریه‌های روابط بین‌الملل تحقیق کمتر صورت گرفته است. دهقانی فیروزآباد و چهره‌آزاد (۱۴۰۲) در کتاب «هوش مصنوعی و روابط بین‌الملل» برخی از موضوعات علوم انسانی و برخی از ابعاد برجسته در نظریه‌های روابط بین‌الملل را در پرتو هوش مصنوعی و هوش نا-انسان بررسی کرده‌اند. یافته‌های این اثر نشان می‌دهد که در عصر هوش مصنوعی بازیگران جدید در عرصه بین‌الملل ظهور کرده‌اند و موضوعات جدیدی را برای نظریه‌پردازی در رشته روابط بین‌الملل به وجود آورده‌اند.

حسینی و هاشمی‌زاده (۱۴۰۲) در مقاله «هوش مصنوعی و صلح و امنیت بین‌المللی» هوش مصنوعی را چالش جدی برای صلح و امنیت بین‌الملل می‌دانند. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که هوش مصنوعی در حوزه نظامی می‌تواند به تولید سلاح‌های روباتیک و خودکار و مرگبار و غیرقابل کنترل منجر شود و همین‌طور جنگ سایبری با بهره‌گیری از هوش مصنوعی صلح و امنیت بین‌المللی را با مخاطره جدی مواجه می‌کند.

دهقانی فیروزآبادی و چهره‌آزاد (۱۴۰۲) مقاله «بازساختار بندی نظریه‌های روابط بین‌الملل در عصر هوش مصنوعی» را نوشته‌اند. دستاوردهای مقاله این است که هوش مصنوعی می‌تواند کارکردهای نظامی، امنیتی، سیاسی، اقتصادی و حقوقی در روابط



بین‌الملل داشته باشد که تأثیر قابل توجه در تحول و تطور روابط بین‌الملل دارد. باوجوداین، هوش مصنوعی ممکن است موضوع نظریه‌های بین‌المللی جدید شود و یا ممکن است موضوعات جدیدی را در نظریه‌پردازی روابط بین‌الملل به وجود آورد.

باقری دولت‌آبادی (۱۴۰۳) پژوهش «تأثیر هوش مصنوعی بر نظریه‌های جریان اصلی روابط بین‌الملل» را انجام داده است. فرضیه مقاله این است که هوش مصنوعی بر مفاهیم و دغدغه‌های اصلی دو نظریه کلان روابط بین‌الملل یعنی واقع‌گرایی و لیبرالیسم تأثیر گذاشته است و مفاهیم نظریه واقع‌گرایی مثل قدرت، تهدید، امنیت و موازنه قوا در پرتو هوش مصنوعی نیازمند بازنگری می‌باشد. همچنین، نویسندگان باورمند است که فناوری هوش مصنوعی نظریه لیبرالیسم را در بعد اقتصادی و سیاسی با تردید و چالش جدی روبه‌رو کرده است.

شریف‌زاده و همکاران (۱۴۰۱) پژوهش «نقش نظریه بازی‌ها و هوش مصنوعی در روابط بین‌الملل» را انجام داده‌اند. در این تحقیق نشان داده می‌شود که هوش مصنوعی عرصه تأثیرگذار و فراگیر است که نه تنها در علوم فنی و مهندسی، بلکه در علوم انسانی به‌ویژه در صلح و امنیت بین‌الملل تأثیرگذار می‌باشد. یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که نظریه بازی‌ها و هوش مصنوعی می‌تواند نقش تحلیلی، پیش‌بینی‌کننده و عملیاتی در مسائل و موضوعات بین‌المللی داشته باشد.

همچنین شریف‌زاده و همکاران (۱۴۰۳) در مقاله «واکاوی نقش هوش مصنوعی در آینده روابط بین‌الملل» نشان می‌دهند که هوش مصنوعی در ابعاد نظامی، اقتصادی، فرهنگی-اجتماعی مورد توجه کشورها قرار دارد. طبق یافته‌های پژوهش، نویسندگان پیش‌بینی نموده‌اند که هوش مصنوعی بر همه عوامل قدرت از جمله سیاست، اقتصاد، اطلاعات، نیروهای مسلح و جامعه تأثیرگذار خواهد بود و به همین دلیل نخبگان سیاسی باید با رویکردهای تحقیق و توسعه به ابعاد اقتصادی و فرهنگی هوش مصنوعی توجه داشته باشند.

بیگی و اقبالی (۱۴۰۲) در مقاله «جایگاه هوش مصنوعی و چالش‌های حقوق بشری آن در ارتباط بین‌المللی» به این مسئله می‌پردازند که هوش مصنوعی در ارتباطات بین‌المللی تأثیرگذار بوده و مفاهیم مربوط به حقوق بشر را به چالش کشیده است. این تأثیرات دربرگیرنده حقوق مدنی، اقتصادی، اجتماعی و حریم خصوصی می‌باشد و توسعه قوانین و استانداردهای جدید در عصر هوش مصنوعی را به‌عنوان راهکار حفظ حقوق بشر مطرح می‌نماید.





محمودی و بحرکاظمی (۱۴۰۳) مقاله «هوش مصنوعی و تأثیر آن بر سیاست بین‌الملل» را نوشته‌اند. در این پژوهش، اشاره می‌شود که هوش مصنوعی ضمن تأثیرگذاری در نابرابری جهانی، تصمیم‌گیری‌ها و رفتار کشورها، بروز بحران‌ها و تنش‌های بین‌المللی، می‌تواند در بهبود روابط بین‌المللی نقش داشته باشد. کشورها با استفاده مثبت از این تکنولوژی می‌توانند از منابع و داده‌های خود در تصمیم‌گیری و دستیابی به راه‌حل مشترک برای فائق آمدن به چالش‌های بین‌المللی استفاده کنند و همچنین این فناوری زمینه همکاری کشورها در حوزه‌های اقتصادی، امنیتی، اجتماعی و سیاسی را فراهم می‌کند.

موحدیان (۱۳۹۸) در تحقیق «هوش مصنوعی و تأثیر آن بر امنیت و روابط بین‌الملل» به جنبه‌های پیچیده جنگ و ماهیت خشونت‌بار آن در عصر هوش مصنوعی اشاره می‌کند. نویسنده باورمند است که برخی نهادهای بین‌المللی که به‌منظور کمک به خلع سلاح، جلوگیری از تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی، میانجی‌گری بین‌المللی و غیره ایجاد شده‌اند با شرایط فناورانه جهان در قرن بیستم همسو نبوده و همپای تحولات علمی دنیا به پیش نیامده‌اند؛ از این رو این سازکارها در عصر حاکمیت هوش مصنوعی کارایی لازم را ندارند. گفتنی است که این پژوهش‌ها، به تأثیرات مختلف هوش مصنوعی در روابط بین‌الملل پرداخته‌اند؛ اما بیشتر به جنبه‌های عملی مسئله اشاره نموده‌اند تا حوزه نظری. مقاله حاضر به‌طور مشخص به تأثیرات هوش مصنوعی بر مهم‌ترین مفاهیم و مفروضه‌های نظریه رئالیسم، لیبرالیسم و سازهانگاری در روابط بین‌الملل می‌پردازد.

ب) مبانی نظری پژوهش

۱. هوش مصنوعی

تاکنون از هوش مصنوعی^۱ تعریف جهانی و فراگیری ارائه نشده است. هوش مصنوعی، در ساده‌ترین تعریف، به توانایی رایانه یا سایر ابزارهای پردازشی گفته می‌شود که همچون یک موجود هوشمند (مانند انسان) می‌تواند یاد بگیرد و مسئله حل کند (بهمن‌آبادی، ۱۴۰۲، ص ۳۴). به‌دیگرسخن، هوش مصنوعی عبارت از هوشمندی ماشین‌ها و دانش‌یارانه است که هدف از ایجاد آن سطحی از هوشمندی برای ماشین‌ها می‌باشد (Norvig & Russel, 2003). در واقع، هوش مصنوعی نوعی شبیه‌سازی هوش انسانی برای کامپیوتر است و منظور از آن ماشینی است که توانایی تقلید از رفتار انسان را دارد.

¹ artificial intelligence

به عنوان مثال، اگر ماشین، ربات و یا کمپیوتری بتواند برخی از توانمندی‌های هوش انسان نظیر تفکر، تصمیم‌گیری و یا ابتکار و انجام عمل را داشته باشد، گفته می‌شود که از هوش مصنوعی برخوردار است. هوش مصنوعی یعنی تولید ماشین‌هایی که تفکر و رفتار انسان را تقلید می‌کند. به نظر «جان مک‌کارتی» هوش مصنوعی باید به گونه‌ای طراحی شود که بتواند مشکلاتی را حل کند که توسط مغز انسان قابل حل است. این دانشمند بدین باور است که ضرورت ندارد ماشین‌های هوش مصنوعی با تفکری شبیه یک انسان، هوشمندی خاصی را برای خود به دست آورند (China AI Development Report, 2018, p.9).

۲. نظریه‌های روابط بین‌الملل

نظریه‌های روابط بین‌الملل به مطالعه نظری در خصوص ماهیت نظام بین‌الملل می‌پردازند و می‌کوشند چهارچوب نظری برای تجزیه و تحلیل مهم‌ترین مسائل روابط بین‌الملل ارائه نمایند. این نظریه‌ها سعی در یافتن علل و شرایطی دارند که کشورها را به ستیز و همکاری با یکدیگر رهنمون می‌کنند. نظریه‌های روابط بین‌الملل به دنبال پاسخ‌گویی به پرسش‌هایی از این قبیل هستند: چرا دولت‌ها در هماهنگی به سر نمی‌برند؟ چرا برخی دولت‌ها در شرایط صلح، توانایی تسلیحاتی خود را تقویت و یکدیگر را تهدید می‌کنند؟ چرا برخی دولت‌های به جنگ مبادرت می‌وزند؟ چرا در نظام بین‌الملل درگیری وجود دارد؟ و چرا دولت‌ها در نظام بین‌الملل سیاست‌گذاری مختلف دارند؟ (طیب، ۱۳۹۳، ص ۷۹).

نظریه‌های روابط بین‌الملل را به عینک آفتابی تشبیه می‌کنند و بیننده تنها از عینک نظری خود به رویدادهای بین‌المللی نگاه می‌کند. به طور مثال، نگاه یک رئالیست با نگاه سازه‌انگار متفاوت است. رئالیسم (واقع‌گرایی)، لیبرالیسم و سازه‌انگاری سه نظریه مشهور در روابط بین‌الملل می‌باشند (Snyder, 2004, p.52).

نظریه رئالیسم یا واقع‌گرایی روابط بین‌الملل را عرصه کشمکش برای برتری می‌داند. در دیدگاه این نظریه دولت‌ها در نظام بین‌الملل یکدیگر را به چشم رقیب می‌بینند و هر کدام در صدد تفوق و برتری بر دیگری هستند. طرفداران نظریه واقع‌گرایی ریشه‌های نظری اصول این نظریه را به دو و نیم هزار پیش به آثار سون‌تزو، راهبرد پرداز چینی، و توسیدید، فرمانده آتنی و مورخ جنگ پلوپونز، می‌رسانند. سایر اندیشمندان تأثیرگذار در نظریه واقع‌گرایی نیکولوماکیاولی در قرن شانزدهم، توماس هابز در قرن هفدهم، هانس مورگنتا در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم و بعد از آن کنت والتس می‌باشند (طیب، ۱۳۹۳، ص ۱۰۰).





نظریه‌پردازان نظریه واقع‌گرایی در توضیح و تبیین دیدگاه‌های خود تفاوت‌های مهمی با یکدیگر دارند. برخی از آنها مثل هابز ریشه‌های جنگ و برتری‌طلبی را در سرشت آدمی و ذات انسان جستجو می‌کنند. پاره‌ای از واقع‌گرایان مثل ماکیاولی و مورگنتا تلاش دولت‌ها و نظام‌های سیاسی در تأمین امنیت و افزایش قدرت خود را دلیل جنگ می‌دانند. عده‌ای از آنها مثل والتس ماهیت آنارشیک ساختار نظام بین‌الملل و فقدان یک قدرت مرکزی در این نظام را دلیل درگیری دولت‌ها می‌دانند. ضمن موجودیت این تفاوت‌ها، همه واقع‌گرایان در مورد این اتفاق نظر دارند که انسان‌ها به دنبال قدرت هستند، دولت‌های به دنبال تأمین امنیت هستند و جنگ در روابط بین‌الملل اصل است.

لیبرالیسم یعنی آزاداندیشی و اندیشه‌ای که خالی از تعصب است. این اصطلاح به‌عنوان یک آیین سیاسی نظام‌مند، در قرن نوزدهم مطرح شد؛ اما اساس آن را نظریه‌هایی شکل می‌داد که قبل از قرن نوزدهم مطرح شده بودند. از نظر اقتصادی، لیبرالیسم برگرفته از فروپاشی فئودالیسم و ایجاد جامعه مبتنی بر کاپیتالیسم بود؛ یعنی ظهور اندیشه بازار آزاد. از نظر سیاسی، لیبرالیسم اندیشه افراد طبقه متوسط بود که منافع خود را در تضاد با منافع قدرت سلاطین مستبد که از حق الهی سلاطین برخوردار بودند، می‌دانستند و خواهان اصلاحات در شیوه اعمال قدرت بودند؛ یعنی حکومت مشروطه (هی‌وود، ۱۳۹۳، ص ۶۲).

امانوئل کانت، آدام اسمیت و جان استوارت میل از برجسته‌ترین اندیشمندان تأثیرگذار در سیاست و اقتصاد در نظریه لیبرالیسم هستند. در روابط بین‌الملل، لیبرال‌ها بیشتر به رساله «صلح ابدی» کانت استناد می‌کنند که در سال ۱۷۹۵ نوشته شده است. نظریه لیبرالیسم برخلاف نظریه رئالیسم تصویر همیارانه و همگرایانه از سیاست و روابط بین‌الملل ارائه می‌دهد. لیبرال‌ها می‌پذیرند که دولت‌ها در نظام بین‌الملل کنش عقلانی دارند و به دنبال منافع خود هستند، اما چون باور دارند که دولت‌ها از منافعشان برداشت با حاصل جمع صفر ندارند، راهشان از رئالیست‌ها جدا می‌شود (طیب، ۱۳۹۳، ص ۱۲۶). در نظریه لیبرالیسم، روابط بین‌الملل عرصه همگرایی، هماهنگی و همزیستی مسالمت‌آمیز است که دولت‌ها برای کسب منافع اقتصادی و سیاسی‌شان و برای استقرار دموکراسی و صلح بین‌المللی با یکدیگر همکاری می‌کنند.

در حقیقت، نظریه سازه‌انگاری تلاشی است برای برقراری نوعی پیوند میان دو رهیافت کلان نئورئالیسم و نئولیبرالیسم. نظریه سازه‌انگاری در روابط بین‌الملل ریشه در نظریه

جامعه‌شناسی شناخت دارد. نظریه جامعه‌شناسی شناخت ازسوی پیتربرگر و توماس لاکمن در کتاب «ساخت اجتماعی واقعیت: رساله‌ای در جامعه‌شناسی شناخت» مطرح شد.

به‌دیگرسخن، نظریه سازه‌انگاری از کردار انسان شروع می‌شود؛ یعنی اعمالی که صورت می‌گیرد و کلماتی که گفته می‌شود، خاستگاه شکل‌گیری نظریه سازه‌انگاری است. در نظریه سازه‌انگاری جهان ساخته شده و ابداع شده انسان است؛ نه یک امر طبیعی مفروض که از قبل وجود داشته است. همه کنش‌های انسانی در فضای اجتماعی شکل می‌گیرد و معنا می‌یابد و این معناسازی است که واقعیت جهان را می‌سازد (مایلی، ۱۳۹۹، ص ۱۳۸-۱۳۹). نظریه سازه‌انگاری در روابط بین‌الملل، بدون فهم سازه‌انگاری فلسفی قابل‌درک نیست. سازه‌انگاری به‌مثابه یک فلسفه دارای تلقی خاص از هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی است و مجموعه این تلقی‌ها بینش خاصی از جهان ارائه می‌دهد. سازه‌انگاری در بعد هستی‌شناسی از ایدئالیسم در برابر ماتریالیسم و از ذهن‌گرایی در برابر عین‌گرایی دفاع می‌کند. از منظر معرفت‌شناسی باورمند به حقیقت عینی، ذاتی و ازپیش‌تعیین‌شده نیست. نظریه سازه‌انگاری در روابط بین‌الملل با سه مفروضه اصلی همراه است؛ اهمیت ساختار، رابطه متقابل بین ساختار و کارگزار و نقش هویت‌ها و هنجارها در شکل دادن منافع و سیاست دولت‌ها (همان، ص ۱۴۲). در این نظریه منافع دولت‌ها و دیگر کنشگران بین‌المللی مقدم بر تعاملات اجتماعی و هویت بازیگران نیست؛ بلکه تشکیل هویت‌ها حالت ارتباطی داشته و قبل از تشکیل منافع به وقوع می‌پیوندد (hurdt, 2008, 298-316). به نظر الکساندر ونت، که برجسته‌ترین نظریه‌پرداز نظریه سازه‌انگاری است، بالاترین درجه همکاری بین دولت‌ها زمانی وجود دارد که هویت‌های مشترک شکل بگیرد و هنجارها بین آنها درونی‌سازی شود. تضاد و همکاری یا دوستی و دشمنی در روابط بین‌الملل بین دولت‌ها ریشه در کردار اجتماعی، هویت و هنجارها دارد که به‌واسطه آن خود و دیگری تعریف می‌شود (دانش‌نیا، ۱۳۹۴، ص ۵۸).

۳. هوش مصنوعی و نظریه‌های روابط بین‌الملل

دگردیسی در نظریات روابط بین‌الملل، از انقلاب علوم اجتماعی محاسباتی در دهه گذشته نشئت می‌گیرد. در زمانه‌ای که حضور داریم از هوش مصنوعی در روابط بین‌الملل که از آن به‌عنوان روابط بین‌الملل محاسباتی یاد می‌شود، در زمینه‌های مختلف از جمله امنیت جهانی، سیستم‌های تسلیحاتی و نظارت بر توافقات استفاده می‌شود. افزون‌بر حوزه امنیت بین‌الملل، بسیار از حوزه‌ها -به‌ویژه دیپلماسی اقتصادی- در روابط بین‌الملل وجود دارد که





از هوش مصنوعی استفاده می‌کنند و این باعث افزایش همکاری‌های بین‌المللی در برخی زمینه‌ها شده است. هوش مصنوعی در حال حاضر به‌عنوان ابزار مهم در روابط بین‌الملل در نظر گرفته می‌شود و می‌تواند در حل و فصل اختلافات از طریق رویه‌های بی‌طرفانه و ایجاد اعتماد بین سهامداران کلیدی نقش داشته باشد و ممکن است نگرانی دولت‌ها در مورد شفافیت رویه را کاهش دهد. موارد ذکر شده نظریات روابط بین‌الملل را تحت تأثیر قرار می‌دهد و آنها را با نوعی دگرپافت‌پذیری روبه‌رو می‌کند (فیروزآبادی، ۱۴۰۲، ص ۱۰).

هوش مصنوعی در زمینه‌های گوناگون در روابط بین‌الملل استفاده می‌شود و به نظر می‌رسد به‌طور خاص سه کاربرد دارد. اول، نقش تحلیلی و واکاوی داده‌ها؛ دوم، نقش پیش‌بینی‌کننده و سوم، نقش عملیاتی. سیستم‌های هوش مصنوعی دارای نقش تحلیلی هستند که از طریق مجموعه‌ای از داده‌های بزرگ و نتیجه‌گیری براساس تشخیص الگو تنظیم شده‌اند. در این نقش هوش مصنوعی در نگاه و فهم سیاست‌گذاران اهمیت ویژه می‌یابد و برای انجام موفقیت‌آمیز این نقش، ظرفیت خود برای پردازش اطلاعات را به‌طور مؤثر گسترش می‌دهد. همچنین، نقش دیگری که هوش مصنوعی دارد این است که می‌تواند فرصت‌هایی برای سیاست‌گذاران در درک رویدادهای آینده فراهم کند.

با استفاده از سیستم‌های هوش مصنوعی می‌توان از روش‌های آموزش ماشینی پیچیده برای پیش‌بینی موقعیت‌ها و تکنیک‌های دیگران بهره برد. نقش سوم هوش مصنوعی کاربرد عملیاتی آن است. هوش مصنوعی می‌تواند جایگزینی برای کار انسانی در مقیاس بزرگ به وجود آورد و این ظرفیت ممکن است موجب اختلال گسترده اقتصادی در کوتاه‌مدت و میان‌مدت شود. هوش مصنوعی ممکن است در توسعه سلاح‌های گرم و خودروهای رباتیک به کار گرفته شود که می‌تواند پارادایم‌های جدیدی از قابلیت‌های نظامی ایجاد کند (شریف‌زاده و همکاران، ۱۴۰۱، ص ۱۲۸-۱۲۹).

این زمینه‌ها هر کدام مصدر و محملی است برای تغییرات در مفاهیم و نظریه‌های روابط بین‌الملل. ضمن اینکه هوش مصنوعی در زمینه‌های پیش‌گفته و در روابط بین‌الملل امروزی که مزیت است، می‌تواند تهدید هم باشد. به‌عنوان مثال، یکی از تهدیدات جهانی ناشی از گسترش فناوری هوش مصنوعی، افزایش شکاف فناوری بین اقتصادهای توسعه‌یافته و توسعه‌نیافته است و به نظر می‌رسد جهان در عصر هوش مصنوعی نیز شاهد نابرابری برجسته بین کشورهای پیشرفته و عقب‌مانده خواهد بود و باید این تهدید هم در استفاده از هوش مصنوعی در روابط بین‌الملل و هم در تبیین مفاهیم و نظریه‌های روابط بین‌الملل مورد توجه قرار گیرد.



ج) هوش مصنوعی و مفاهیم نظریه رئالیسم

با توجه به اینکه قدرت، امنیت و جنگ مهم‌ترین مفاهیم نظریه رئالیسم در روابط بین‌الملل هستند، در بحث هوش مصنوعی و رئالیسم، به نقش هوش مصنوعی در تحول معنایی و کاربردی مفاهیم سه‌گانه پرداخته می‌شود.

۱. قدرت

قدرت از مفاهیم بنیادین در فلسفه سیاسی و در نظریه رئالیسم است و از دوران باستان تاکنون همیشه مورد توجه دانشمندان علم سیاست و نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل بوده است. از قدرت تعریف‌های مختلف شده است. از نظر توماس هابز قدرت یعنی توانایی ایجاد تغییر در جهت تحقق نیت خود. از نظر فوکو هرگونه نظریه در مورد قدرت مستلزم توجه به زمان‌مندی و مکان‌مندی قدرت است. با توجه به این نکته می‌توان از قدرت سخت، قدرت نرم و قدرت هوشمند در دوره‌های مختلف تاریخی سخن گفت. به باور جوزف نای قدرت سخت یعنی توانایی اعمال اجبار با توسل به ابزارها و تصمیمات آشکار. شاید مهم‌ترین ویژگی قدرت سخت عیان بودن منابع آن است؛ مثل تسلیحات نظامی، بودجه جنگ و نیروهای نظامی.

به‌دیگرسخن، منابع قدرت سخت (زور و پول) مادی و ملموس‌اند (Nye, 2011, p.47). نای قدرت نرم را در مقابل قدرت سخت مطرح کرد و مراد از آن توانایی اثرگذاری بر دیگران از طریق ابزارهای نرم، چهارچوب‌های مشخص و ایجاد رغبت و جاذبه مثبت در راستای دستیابی به نتایج مورد نظر است. قدرت نرم، چهره نرم‌افزارانه دارد و منابع آن عبارت‌اند از: فرهنگ، ارزش‌های سیاسی و سیاست خارجی (Nye, 2004, p.5). قدرت هوشمند نیز ترکیبی از قدرت سخت و قدر نرم است. به‌عبارت‌دیگر، منابع قدرت سخت مثل زور و اجبار و منابع قدرت نرم مثل فرهنگ، ارزش‌های سیاسی و سیاست خارجی هم‌زمان در قدرت هوشمند مورد استفاده قرار می‌گیرد.

یکی از تأثیرات فناوری هوش مصنوعی در روابط بین‌الملل، تغییر در مفهوم قدرت است. همان‌طورکه گفته شد، قدرت در رویکرد سخت و نرم براساس منابع نظامی، اقتصادی و فرهنگی تعریف می‌شود. اما در عصر هوش مصنوعی، فناوری از مهم‌ترین و اصلی‌ترین مؤلفه‌های قدرت به شمار می‌رود و دولت‌ها با استفاده از فناوری‌های پیشرفته و هوش مصنوعی به‌دنبال افزایش قدرت خود در روابط بین‌الملل هستند (کیانی، ۱۴۰۳). امروزه جریان اطلاعات، توان پردازش داده‌ها و اقتصادی‌های داده‌بنیان از مؤلفه‌های مهم



در تعریف قدرت‌اند. به عبارت دیگر، در عصر هوش مصنوعی ضمن توجه به مؤلفه‌های سنتی قدرت مثل توان دفاعی، اقتصاد و دیپلماسی، توجه به فناوری و قدرت دیجیتال غیرقابل انکار است.

از طرفی، امروزه «داده» قدرت است و تأکید صرف بر جنبه‌های مادی و سخت‌افزاری قدرت و نادیده انگاشتن تأثیرات شبکه‌های داده‌ای، به‌هیچ‌وجه معنای قدرت را نمی‌دهد و درک قدرت مستلزم رویکرد متفاوت و تلقی از آن به‌عنوان یک پدیده «داده‌ای» است. نای در مورد اهمیت و نقش داده و اطلاعات گفته است که «اطلاعات قدرت را می‌سازد و افراد نسبت به گذشته به اطلاعات بیشتری چه خوب و چه بد دسترسی دارند. این قدرت نه تنها توسط دولت‌ها، بلکه توسط بازیگران غیردولتی، از جمله شرکت‌های بزرگ، نهادهای غیرانتفاعی، جنایتکاران، تروریست‌ها و گروه‌های موقت غیررسمی قابل استفاده است» (Nye, 2020, p.1).

این سخن نای از یک طرف، بدین مفهوم است که کاربرد قدرت دیگر در انحصار دولت‌ها نیست؛ بلکه نهادها و سازمان‌های غیررسمی و گروه‌های که اطلاعات مفید و مؤثر را در اختیار دارند، از قدرت برخوردار هستند و از جانب دیگر، آن عده از کشورهایی که در خلق داده‌های جدید و پردازش و استنتاج آنها می‌توانند موفق عمل کنند، قدرت بیشتری دارند. این دقیقاً نشان‌دهنده نقش هوش مصنوعی در افزایش قدرت است. از همین خاطر توجه کشورها به هوش مصنوعی به‌گونه‌ای است که این فناوری را نه تنها به‌عنوان ابزار قدرت، بلکه به‌مثابه خود قدرت در نظر می‌گیرند.

ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه، در سال ۲۰۱۷ گفته بود که هوش مصنوعی آینده تمام بشریت را شکل می‌دهد و هرکس در این حوزه رهبر شود، تبدیل به حاکم جهان خواهد شد. اریک اشمیت، مدیرعامل سابق گوگل، استدلال می‌کند که هوش مصنوعی برای آینده قدرت آن قدر اهمیت دارد که ایالات متحده نیازمند استراتژی ملی درباره هوش مصنوعی است. ایلون ماسک، رئیس تسلا و اسپیس‌ایکس، گفته است رشد در فناوری هوش مصنوعی، بدون کنترل کردن، می‌تواند باعث جنگ جهانی سوم شود. این جملات نشان می‌دهند که هوش مصنوعی تأثیرگذاری قطعی بالقوه و بزرگی بر سیاست‌های جهانی و توازن قدرت دارد (شریف‌زاده، ۲۰۲۴).



۲. امنیت

امنیت یکی از مفاهیم اصلی در روابط بین‌الملل است و براساس دیدگاه کنت والتس، قدرت و امنیت در ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل حفظ بقا و موجودیت یک کشور را تضمین می‌کند. در شرایط کنونی امنیت بین‌الملل به شدت تحت تأثیر پیشرفت‌های هوش مصنوعی قرار دارد. فناوری‌های هوش مصنوعی معنای امنیت را به چالش کشیده است؛ زیرا امنیت دیگر به معنای نبود خشونت درون مرزهای جغرافیایی یک کشور نیست؛ بلکه حوزه‌های بسیار وسیعی را دربرمی‌گیرد که نیازمند ارزیابی و بروزرسانی است (چهره‌آزاد، ۱۴۰۲، ص ۲۲). هوش مصنوعی با توانایی‌هایی که در شناسایی تهدیدات، تحلیل اطلاعات و عملیات‌های نظامی هوشمند دارد، در حال تغییر بنیادی در مفهوم امنیت جهانی می‌باشد. این فناوری هم در امنیت صنعت و هم در امنیت دولت کاربرد دارد. این حوزه‌ها شامل امنیت دفاعی یا نظامی، امنیت اطلاعات، امنیت داخلی و امنیت اقتصادی و مالی، امنیت شغلی، امنیت بهداشتی و امنیت سایبری است. همچنین هوش مصنوعی می‌تواند به شناسایی و پاسخ به تهدیدات سایبری کمک کند و سیستم‌های امنیتی را تقویت کند. اما درعین حال، هوش مصنوعی خود نیز می‌تواند به‌عنوان یک تهدید برای امنیت سایبری مطرح شود. حملات سایبری مبتنی بر هوش مصنوعی می‌توانند پیچیده‌تر و هوشمندانه‌تر از حملات معمولی باشند و چالش‌های جدی ایجاد کنند.

از طرفی، باید توجه کرد که سوءاستفاده از فناوری هوش مصنوعی و هک نمودن سیستم‌های امنیتی توسط این فناوری یک خطر جدی تلقی می‌شود. از سوی دیگر، استفاده بیش از حد از هوش مصنوعی در جوامع انسانی به بیکاری شمار زیادی از انسان‌ها منجر می‌شود که این امر می‌تواند زمینه‌ساز ناآرامی‌های اجتماعی در بسیاری از کشورهای جهان باشد و درنهایت به یک بحران امنیتی بین‌المللی منتهی شود (هاشمی‌زاده، ۱۴۰۲، ص ۳۴۰).

درواقع، حوزه‌های گسترده کاربرد هوش مصنوعی از یک طرف و ناتوانی انسان‌ها در کنترل نمودن آسیب‌های احتمالی ناشی از فناوری هوش مصنوعی از جانب دیگر، افراد جامعه امنیتی را وادار می‌کند در مورد پیامدهای امنیتی این فناوری فکر کنند (چهره‌آزاد، ۱۴۰۲، ص ۲۱) و در مورد نظریه‌هایی که در مورد امنیت مطرح شده است، در سایه هوش مصنوعی تجدیدنظر نمایند. در مجموع، به نظر می‌رسد در منطق واقع‌گرایی فناوری هوش مصنوعی می‌تواند در خصوص امنیت و حاکمیت دولت‌ها نگرانی جدی ایجاد کند. باینکه



تسلیحات جدید ناشی از فناوری نوین تاکنون نتوانسته است عصر سلطه سلاح‌های هسته‌ای را پایان بخشد و در موقعیت قدرت‌های بزرگ تغییر ایجاد کند، اما فناوری هوش مصنوعی این توانمندی را دارد که تهدید بنیادی تلقی شوند (دولت‌آبادی، ۱۴۰۳، ص ۱۵۹).

۳. جنگ

ورود فناوری هوش مصنوعی به میدان نبرد، جهان امروز را در نقطه عطف تاریخی قرار داده است. این فناوری نه صرفاً به‌عنوان یک ابزار مکمل، بلکه به‌مثابه مغز متفکر جنگ‌های آینده ظاهر شده است؛ ظرفیتی که توانایی تصمیم‌گیری، تحلیل هم‌زمان داده‌های عظیم و حتی هدایت عملیات جنگی را در اختیار ماشین‌ها قرار می‌دهد. آنچه جهان امروز با آن روبه‌رو است، نه صرفاً ارتقا فناوری‌های نظامی، بلکه بازآفرینی مفهوم جنگ، تجدیدنظر در نقش انسان در تصمیم‌گیری‌های حیاتی و شکل‌گیری نوعی نظم نوین ژئوپلیتیک بر مبنای برتری الگوریتمی است. هوش مصنوعی در حال بازتعریف ریشه‌ای اخلاق نظامی، مسئولیت‌پذیری جنگی و حتی مرزهای سنتی میدان نبرد است؛ تحولی که بیش از هر زمان دیگری، نیازمند هوشیاری استراتژیک و چهارچوب‌گذاری جهانی است (مهرنیوز، ۱۴۰۴).

با افزایش نقش ماشین‌های هوشمند در جنگ‌ها، نبرد بین دولت‌ها از حالت تعادل سنتی خارج شده و آن را به طرف نبردهای پیشرفته و نامتقارن جهت داده است. قبل از این دولت‌ها از سلاح‌ها و روش‌های متعارف استفاده می‌کردند و امکان درک آن وجود داشت. اما در حال حاضر استفاده از تسلیحات پیشرفته مثل هوش مصنوعی در منازعات بین‌المللی، نشان‌دهنده تحول مهم در این عرصه است. اثرات کاربرد هوش مصنوعی در حوزه‌های نظامی، امنیت ملی و بین‌المللی می‌تواند به تحول مفاهیم و بازتعریف آنها منجر شود. آنچه مسلم است این است که ویژگی و ابزار جنگ‌ها همواره در حال تغییر بوده و سرعت این تغییر در حال حاضر بیشتر از هر زمان دیگر است (نورمحمدی، ۱۴۰۳، ص ۷۷).

هوش مصنوعی می‌تواند به‌طور عمیق و نوآورانه ماهیت جنگ و خشونت جنگی را در آینده تغییر دهد. استفاده از سیستم‌های هوش مصنوعی به‌منظور تجزیه و تحلیل پیشرفته داده‌ها و شبیه‌سازی‌های پیچیده به فرماندهان نظامی این امکان را می‌دهد که به‌طور دقیق به پیش‌بینی و کنترل خشونت بپردازند. از طرفی، هوش مصنوعی می‌تواند به‌طور معناداری بر روی ابعاد روان‌شناختی و اجتماعی جنگ تأثیر بگذارد. سیستم‌های هوش مصنوعی با تحلیل داده‌های اجتماعی و روان‌شناختی، ظرفیت شناسایی نقاط ضعف و آسیب‌پذیری‌های اجتماعی را داشته و می‌تواند اقدامات پیشگیرانه را توصیه کند.



همین‌طور استفاده از ربات‌های هوش مصنوعی در نقش‌های انسانی و خودکارسازی وظایف خطرناک می‌تواند به کاهش میزان آسیب‌های جسمی و روانی به انسان کمک کند. با وجود این، اگر به‌درستی از این فناوری استفاده نشود و سازکارهای کنترل آن در اختیار قرار نگیرد، ممکن است به توسعه تکنیک‌های جدیدی برای تشدید خشونت و ایجاد بحران‌های جدید منجر شود (نورمحمدی، ۱۴۰۳، ص ۸۳).

برخی از پژوهشگران مثل کومار و باترسه باورمند هستند که در آینده ربات‌ها جای انسان را می‌گیرند و ربات‌ها تعیین می‌کنند چه کسی پیروز میدان است؛ البته این بستگی به این دارد که کدام ربات سریع‌تر، قوی‌تر و دقیق‌تر است (Kumae & Batarseh, 2022, p.2). و مسئله جدی که دانشمندان را وادار به اندیشه و تفکر کرده است، افزایش ربات‌ها در میدان جنگ است و این نشان می‌دهد که در ابزارهای درگیری مدرن تغییر بزرگ به وجود آمده است. ربات‌ها ممکن است سربازان را از میدان جنگ دور نگهدارند، اما جهان را در آستانه درگیرهای بیشتر قرار دهند.

به‌عبارت‌دیگر، افزایش کاربرد ربات‌ها در میدان جنگ، می‌تواند باعث مصونیت سربازان از یک‌طرف شود، اما از جانب دیگر سبب می‌شود تا بسیاری از مسائل اخلاقی و حقوقی نادیده گرفته شود و در این صورت وقوع جنگ آسان‌تر می‌شود (چهره‌آزاد، ۱۴۰۱، ص ۲۰). همچنین هوش مصنوعی با نقشی که در رقابت‌های تسلیحاتی و بی‌اعتمادی بین قدرت‌های بزرگ دارد، می‌تواند بشریت را به سمت میدان جنگ جدید سوق دهد که حدود و ثغور آن فاقد مرز باشد و درک و کنترل آن به‌شدت دشوار.

د) هوش مصنوعی و مفاهیم نظریه لیبرالیسم

اقتصاد مبتنی بر بازار آزاد و وابستگی متقابل، نظام سیاسی دموکراتیک و صلح ابدی از محورهای اصلی تحلیل در نظریه لیبرالیسم هستند. به‌دیگرسخن، اقتصاد، دموکراسی و صلح از مهم‌ترین مفاهیم نظریه لیبرالیسم می‌باشند و تأثیرات هوش مصنوعی بر این مفاهیم تبیین می‌شود.

۱. اقتصاد

اقتصاد در لیبرالیسم با نظریات آدام اسمیت شناخته می‌شود. نظریه او از اقتصاد بازار آزاد و قانون دست‌نمائی دفاع می‌کند. در عرصه بین‌الملل نیز لیبرالیسم اقتصادی به همکاری‌های اقتصادی و سود و منفعت جمعی به‌جای جنگ تأکید دارد. اما مواجهه بشر





امروزی با فناوری‌های پیشرفته مثل هوش مصنوعی نشان می‌دهد که ماهیت اقتصاد و بازار در حال تغییر است. قانون عرضه و تقاضا و نظریه دست نامرئی اسمیت دیگر نمی‌تواند وضعیت بازار را توضیح دهد؛ زیرا تحقیقات نشان می‌دهد که هوش مصنوعی می‌تواند قیمت‌ها را به مشتریان در پلتفرم‌های آنلاین عرضه نماید. به همین دلیل، دیگر نمی‌توان از بازار واحد سخن گفت.

بازار بخش‌بندی و فردی شده است و الگوریتم‌ها قابلیت پیش‌بینی درآمد و ارائه قیمت ایدئال برای افراد را دارند. همچنین با ظهور هوش مصنوعی نظریه وابستگی متقابل رابرت کوهن و جوزف نای که به همکاری‌های دوجانبه تأکید می‌کرد، زیر سؤال رفته است. این پدیده نوظهور، اطلاعاتی را در اختیار فعالان بازار قرار می‌دهد که الزام کمتری به پایبندی به تعهدات تجاری بلندمدت احساس می‌شود. هوش مصنوعی الگوهای تجاری سنتی که اعتماد به همدیگر برای رسیدن به سود متقابل را با خطر روبه‌رو کرده و میزان اعتماد بین بازیگران بازار را کاهش داده است. ظهور این فناوری نه تنها سبب همکاری متقابل و برابری در بازار جهانی نمی‌شود، بلکه می‌تواند شکاف‌های اقتصادی جدیدی را بین کشورهای توسعه‌یافته و توسعه‌نیافته از لحاظ فناوری ایجاد کند (دولت‌آبادی، ۱۴۰۳، ص ۱۹-۲۰).

هوش مصنوعی ضمن اینکه ماهیت نظام بازار و مناسبات تجاری را تغییر می‌دهد، در ایجاد نابرابری بین کشورها نقش جدی دارد. هوش مصنوعی صاحبان سرمایه را تقویت و طبقه کارگر را بی‌قدرت می‌کند و این موضوع به‌طور بالقوه به افزایش گسترده نابرابری منجر می‌شود. از طرفی، یکی از خطرات مهم دیگری که هوش مصنوعی در عرصه بین‌الملل به وجود می‌آورد، شکل جدیدی از عدم توازن با نام «شکاف دیجیتال جهانی» است که در آن برخی از کشورها از مزایای هوش مصنوعی برخوردار شده و سایرین از این چرخه خارج می‌شوند. تخمین‌ها نشان می‌دهد که آمریکا و چین بیشترین دستاوردهای اقتصادی را از هوش مصنوعی خواهند داشت و دیگر کشورها با نرخ پایین‌تر هوش مصنوعی، رشد اقتصادی کمتری را تجربه خواهند کرد (دولت‌آبادی، ۱۴۰۳، ص ۲۱).

همچنین، در آینده هوش مصنوعی کنترل و مدیریت تراکشن‌های مالی را به‌منظور از بین بردن خطاها و اشتباهات در دست می‌گیرد. آنها خبر تولید می‌کنند و بسیاری از مشاغل خدماتی را تصاحب می‌کنند و پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهد که در آینده نیمی از مشاغل امروزی از بین می‌رود و ربات‌های هوشمند و سیستم‌های مبتنی بر هوش مصنوعی این مشاغل را در



کنترل خود می‌گیرند. پیشرفت‌های فناوری هوش مصنوعی ممکن است به بزرگ‌ترین تحول در زندگی انسان‌ها منجر شود و امکان این وجود دارد که تولید خودروها و تولید بسیاری از محصولات بدون دخالت انسان به خودکارسازی بخشی از فرایندهای اجتماعی دست بزنند. این فناوری می‌تواند متغیرهای مهم زندگی مثل بهره‌وری، رشد اقتصادی، نابرابری، قدرت بازار، نوآوری و اشتغال در اقتصاد را متأثر کند (شریف‌زاده، ۱۴۰۳، ص ۱۷۳).

۲. دموکراسی

تجربیات تاریخی نشان می‌دهد که فناوری، همواره بر قدرت و فرایندهای سیاسی تأثیرات عمیقی داشته است. از روزنامه‌های چاپی گرفته تا رسانه‌های صوتی و تصویری و اینترنت و اخیراً هوش مصنوعی که امکان دسترسی به اطلاعات را تسهیل کرده است، نشان می‌دهد که فناوری‌ها دو نقش اساسی داشته‌اند؛ یعنی هم به تقویت دموکراسی کمک کرده‌اند و هم توانسته‌اند به ابزاری برای سرکوب تبدیل شوند. همان‌طور که یکی از متخصصان تاریخی گفته بود: «رادیو هم در ابتدا ابزار روشنگری بود، اما به سرعت به قوی‌ترین ابزار پروپاگانداي دولت‌های فاشیستی تبدیل شد. این الگوی دوگانه، داستان همیشگی فناوری و قدرت است و نباید در مواجهه با هوش مصنوعی آن را فراموش کنیم» (طالبیان و خمسه‌فرد، ۱۴۰۳، ص ۲۳۰).

امروزه و در عصر هوش مصنوعی یکی از تحولات، تغییرات عمده در مفهوم دموکراسی و شیوه مشارکت مردم در زندگی سیاسی است. هوش مصنوعی به‌عنوان پیشرفته‌ترین فناوری نوین، نقش مهمی در تحول مفهوم دموکراسی می‌گذارد؛ به گونه‌ای که جهان شاهد گذار از دموکراسی کلاسیک، به دموکراسی دیجیتال است. منظور از دموکراسی دیجیتال فرایندی است که ابزارها و فناوری‌های دیجیتال در تقویت مشارکت سیاسی، افزایش شفافیت و بهبود تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اجتماعی استفاده می‌شود. این شکل از دموکراسی به شهروندان امکان می‌دهد به‌طور مستقیم از طریق پلتفرم‌های دیجیتال نظریات خود را بیان کنند، در حکومت‌داری مشارکت ورزند و با شفافیت بیشتر امور دولتی را مدیریت کنند (مسیب‌زاده، ۱۴۰۴).

از سوی دیگر، دولتمردان با استفاده از تجزیه و تحلیل داده‌های مجهز به هوش مصنوعی، نظریات مردم را مطالعه می‌کنند و سپس نظریات خود را در اختیار شهروندان قرار می‌دهند تا بر شمار طرفدارانشان افزوده شود. باراک اوباما، ناندرامودی و دونالد ترامپ در مبارزات انتخاباتی‌شان به‌گونه موفقیت‌آمیز این استراتژی را به کار بستند. با استفاده از یادگیری



ماشینی و هوش مصنوعی و الگوریتم‌های طراحی شده و ارتباط مستقیم بین رأی‌دهندگان و سیاستمداران، شکاف بین شهروندان و نمایندگان برطرف می‌شود و روند دموکراتیک تقویت می‌یابد (شریف‌زاده، ۲۰۲۴).

از طرفی، هوش مصنوعی ارکان اصلی دموکراسی را آن‌گونه که در نظریات کلاسیک تعریف شده است، با چالش‌های نوین روبه‌رو کرده است. دموکراسی به دسترسی آزاد و برابر شهروندان به اطلاعات برای تصمیم‌گیری آگاهانه استوار است. الگوریتم‌ها با دستکاری اطلاعات و پخش اخبار نادرست، این اصل دموکراتیک را تضعیف نموده و نقش شهروندان را از مشارکت‌کنندگان فعال به منفعل تبدیل می‌کنند. از طرفی، تبعیض الگوریتمی در حوزه‌های کلیدی می‌تواند نابرابری‌های اجتماعی موجود را تشدید کند و این اصل بنیادین «برابری در فرصت» را که لازمه یک دموکراسی کارآمد است، به خطر اندازد (طالبیان و خمسه‌فرد، ۱۴۰۳، ص ۲۲۶).

جو بایدن، رئیس‌جمهور پیشین ایالات متحده آمریکا، درباره نفوذ اقتصادی و سیاسی فناوری نوین هشدار داد و گفت شرکت‌هایی که فناوری هوش مصنوعی را در اختیار دارند به پشتوانه ثروت عظیم خود می‌توانند قوانین و سیاست‌گذاری‌های ملی را تحت تأثیر قرار دهند. او از لابی‌گری دامن‌گستر و نفوذ این شرکت‌ها در تصمیم‌گیری‌های دولتی به‌عنوان یکی از چالش‌های بزرگ دموکراسی یاد کرد. بایدن با اشاره به خطرهای بالقوه هوش مصنوعی گفت: اگر شرکت‌های فناوری بدون پایش کافی از این پهنه علمی بهره‌برداری کنند، می‌توانند بر حقوق شهروندان تأثیر منفی بگذارند. از جمله نگرانی‌های او، سوءاستفاده از داده‌های شخصی، نظارت گسترده بر کاربران و دستکاری افکار عمومی از راه مدل‌های هوش مصنوعی بود.

همچنین پروفیسور شوشانا زوبوف معتقد است: تمرکز اطلاعاتی به شکل‌گیری «الیگارش‌دیجیتال» انجامیده است؛ قدرتی که از طریق مهندسی افکار عمومی، داده‌کاوی وسیع، و دستکاری الگوهای رفتاری، حتی بر نظام‌های سیاسی هم تأثیر می‌گذارد. او هشدار می‌دهد که بدون مقررات و نظارت دقیق، این روند می‌تواند به تهدیدی جدی برای دموکراسی تبدیل شود؛ زیرا شفافیت، آزادی بیان، و تصمیم‌گیری آگاهانه شهروندان در معرض خطر قرار می‌گیرد (قائنی، ۱۴۰۴). به‌هرحال، هوش مصنوعی ضمن تأثیرگذاری بر تحول مفهوم دموکراسی از دموکراسی کلاسیک به دموکراسی دیجیتال می‌تواند هم‌زمان تأثیرات مثبت و منفی بر فرایندهای دموکراتیک داشته باشد. این پدیده



مشارکت سیاسی را تسهیل خواهد کرد و می‌تواند داده‌های اجتماعی-سیاسی را تجزیه و تحلیل کند و شیوه‌های نظرسنجی و رأی‌گیری را بهبود بخشد. همین‌طور زمینه دسترسی به اطلاعات و پاسخ‌گویی و شفافیت در حکمرانی دیجیتال را فراهم می‌کند. از طرف دیگر، هوش مصنوعی ممکن است به نقض حریم خصوصی افراد منجر شود و شکاف دیجیتال را در پی داشته باشد که نتیجه آن نابرابری است.

۳. صلح

صلح یک ارزش اساسی در نظریه لیبرالیسم است و طرفداران این نظریه باورمند به اصل صلح‌آمیز بودن روابط کشورها در نظام بین‌الملل هستند. صلح به شرایط نبود جنگ و آشتی و آرامش اجتماعی و روابط مسالمت‌آمیز در عرصه بین‌الملل اطلاق می‌شود. مقوله صلح در عصر هوش مصنوعی با تغییرات ماهوی مواجه است. این فناوری می‌تواند به‌عنوان ابزار مراقبت و پیش‌بینی از صلح استفاده شود و با حذف تعصبات انسانی، تصمیمات بی‌طرفانه و عادلانه در فرایند استقرار صلح اتخاذ شود.

پاره‌ای از محققان باورمند هستند که هوش مصنوعی قابلیت تجزیه و تحلیل اطلاعات پیچیده مناطق جنگی را دارد و می‌تواند به اقدامات حفظ صلح کمک کند. الگوریتم‌های هوش مصنوعی قادرند راه‌حل‌های سازنده‌ای را در شناسایی مسائل پیچیده ارائه دهند. «هوش مصنوعی با ارائه راهکارهایی برای شفافیت روابط بین‌الملل، ارائه مکانیسم‌های گفت‌وگوی بهتر و ایجاد شرایطی برای تضمین تعهدهای طرفین، دولت‌ها را به‌طور خودکار به سمت صلح بیشتر می‌کشاند. در عین حال، هوش مصنوعی با طراحی مکانیسم‌های دریافت غرامت و یا نظارت‌های دقیق بر اجرای تعهدها، می‌تواند تضمین‌های جدی‌تری برای اجرای توافقات ایجاد کرده که فضای شک و تردید در روابط بین‌الملل را تحت شعاع قرار داده و همکاری بین‌المللی را افزایش می‌دهد. در نتیجه می‌توان انتظار داشت هوش مصنوعی نقش قابل توجهی در گسترش صلح جهانی با کمک به دیپلماسی داشته باشد» (مهدی‌تبار، ۱۴۰۲).

در دیپلماسی و مذاکرات، هوش مصنوعی به دیپلمات‌ها امکان دقت، خلاقیت و سرعت عمل بیشتر را می‌دهد. با اینکه ممکن است نقش تعصبات انسانی و پیچیدگی‌های شرایط صلح باقی بماند، اما در آینده کاربرد معقول هوش مصنوعی می‌تواند نویدبخش باشد و توافقات صلح را پایدارتر و تنش‌های جهانی را کمتر کند.





از طرفی، این‌گونه نیست که هوش مصنوعی تنها نقش سازنده و تسهیل‌کننده در فرایند صلح داشته باشد؛ بلکه چالش‌های جدی و جدیدی را برای آینده نظام‌های سیاسی و به‌ویژه نهادهای مبتنی بر لیبرال-دموکراسی ایجاد می‌کند؛ چون سیستم‌های پیشرفته کنترل و نظارت مبتنی بر هوش مصنوعی می‌توانند در تمام جنبه‌های زندگی افراد نفوذ کنند. این فناوری قابلیت شناسایی افراد را در هر زمان و مکان دارد و این‌گونه هیچ حریم خصوصی و خلوتی برای مردم باقی نمی‌گذارد. در چنین حالت، مسائلی مثل حقوق بشر، آزادی‌های مدنی به حاشیه می‌رود و داشتن زندگی آزادانه به یک آرزو مبدل می‌شود. وظیفه دیپلمات‌ها در روابط بین‌الملل این است که از تعمیق این چالش‌های جلوگیری کنند و از طریق مذاکرات و گفت‌وگوهای بین‌المللی کارویژه‌ای قابل قبول برای استفاده از هوش مصنوعی ارائه نمایند (هاشمی‌زاده، ۱۴۰۲، ص ۳۴۳).

این فناوری ضمن اینکه می‌تواند در تقویت صلح و امنیت جهانی نقش مثبت داشته باشد، درعین حال، استفاده نادرست از آن تهدیدات و چالش‌های جدی را در استقرار صلح و تأمین امنیت جهانی به وجود می‌آورد. به‌عنوان مثال، استفاده از تسلیحات خودمختار افزون‌براینکه نگرانی کشورها را تشدید می‌کند، زمینه درگیری و بی‌اعتمادی در روابط بین‌الملل را فراهم می‌کند و برای رفع چنین تهدیداتی باید چهارچوب‌های قانونی در نظام بین‌الملل وضع شود تا از هوش مصنوعی استفاده غیرمسئولانه صورت نگیرد.

ه) هوش مصنوعی و مفاهیم نظریه سازه‌انگاری

براساس مطالب پیش گفته، نظریه سازه‌انگاری در مورد نقش هویت و هنجار و رابطه متقابل ساختار کارگزار در روابط بین‌الملل بحث می‌کند. بنابراین، در ادامه تلاش می‌شود تا به تأثیرات هوش مصنوعی بر مفاهیم و مفروضه‌های اصلی نظریه سازه‌انگاری پرداخته شود.

۱. هویت و هنجار

در نظریه سازه‌انگاری هویت دولت‌ها حاصل ساختارهای معرفتی کلان اجتماعی در نظام بین‌الملل است. درواقع، هویت دولت یک برساخته اجتماعی است که در تعامل با دیگر بازیگران در نظام بین‌الملل شکل می‌گیرد و هنجارها، رویه‌ها و ساختارهای معرفتی نقش متغیر مستقل را در ساخت این هویت‌ها بازی می‌کنند. نظریه‌پرداز این شاخه از سازه‌انگاری الکساندر ونت است (دانش‌نیا، ۱۳۹۴، ص ۵۵). به نظر ونت همکاری بین دولت‌ها نیازمند شکل‌گیری هویت‌های مشترک و درونی سازی هنجارها بین آنهاست و دشمنی بین دولت‌ها نیز در هویت و هنجارها ریشه دارد که تعریف خود و دیگری را

مشخص می‌کند. هوش مصنوعی به‌گونه‌ای بر مفهوم و هویت دولت‌ها تأثیرگذار است و می‌تواند دولت هوشمند را جایگزین دولت متعارف، دولت مدرن و دولت الکترونیک کند. در مقام پیش‌بینی، دولت هوشمند دولتی است که افزون‌بر کارکردهای دولت متعارف-واقعی، کارکردهای دولت مجازی را بر عهده خواهد داشت و این کارکردهای را با تکیه بر الگوریتم اساسی انجام خواهد داد (مقامی، ۱۴۰۳، ص ۱۶۳).

در دولت هوشمند کارگزار اصلی هوش مصنوعی است، نه انسان. پیشرفت‌های هوش مصنوعی نشان‌دهنده آن است که دولت‌هایی در آینده شکل می‌گیرد که فراتر از دولت الکترونیک و دولت مجازی است. ویژگی اساسی دولت هوشمند این است که نظریه‌هایی را به چالش می‌کشد که در باب فلسفه دولت مطرح شده است و نقش ارزش‌های انسانی و هنجارهای ملی و بین‌المللی در شکل‌گیری هویت مشترک بین دولت‌ها را کمرنگ می‌کند و همکاری بین آنها را با چالش روبه‌رو می‌کند. هم‌زمان برخی از پژوهشگران نیز استدلال می‌کنند که دولت‌ها نگران انحصار فناوری در دست شرکت‌های بزرگ فناوری و رقبای بین‌المللی آنها هستند و به همین دلیل، در پی تقویت «حاکمیت دیجیتال» می‌باشند (کفراشی، ۱۴۰۴).

همچنین، هوش مصنوعی بر هنجارهای بین‌المللی مثل حقوق بین‌الملل، ارزش‌ها و رویه‌های بین‌المللی تأثیرگذارند و در آینده تغییراتی را در حقوق بشر، قوانین بین‌المللی، تصمیمات و مسئولیت‌ها ایجاد خواهند کرد. هوش مصنوعی از یک طرف، برای تقویت حقوق بشر ابزار مفید و کارآمدی است. به‌عنوان مثال، الگوریتم‌های هوش مصنوعی می‌توانند در تجزیه و تحلیل داده‌های مربوط به حقوق بشر از قبیل شکنجه، اعدام‌های خودسرانه و یا نقض آزادی بیان استفاده شوند و همچنین، هوش مصنوعی در بهبود شفافیت و پاسخگویی دولت‌ها در قبال شهروندان خود و ارتقای سطح زندگی و رفاه آنها مؤثر است.

از سوی دیگر، استفاده نادرست از هوش مصنوعی تهدید اساسی برای حقوق بشر است. به‌عنوان مثال، نظارت بر شهروندان با حق حریم خصوصی آنها در تضاد است. سوگیری و تعصب در الگوریتم‌ها می‌تواند به اتخاذ تصمیم تبعیض‌آمیز و غیرعادلانه منجر شود (بیگی، ۱۴۰۲، ص ۹). به نظر می‌رسد اگر کاربرد هوش مصنوعی با ملاحظات اخلاقی و محدودیت‌های قانونی همراه نباشد، تهدید جدی برای حقوق بشر است. به‌همین دلیل، تعدادی از دولت‌ها خواهان توسعه قوانین در این زمینه هستند. هم‌زمان با تهدیدات احتمالی





هوش مصنوعی بر ایده انسانی، مقاومت جهانی به نفع ایجاد قوانین، ارزش‌ها و هنجارهای انسانی در فناوری هوش مصنوعی در حال ایجاد است. نویسندگان باورمند هستند که داده‌ها هنجارها را تغییر می‌دهند و هر ریزداده‌ای در میدان جهانی کلان‌داده خود نوعی هنجار، ارزش و هویتی را بر ساخت می‌کند و مسلم است که نظریه سازه‌انگاری بدون در نظر داشت موارد یادشده قابل فهم نیست (فیروزآبادی، ۱۴۰۲، ص ۱۶).

۲. ساختار

ساختار در نظریه سازه‌انگاری به ایده‌ها، هنجارها، ارزش‌های مشترک و منافع مشترک اشاره دارد که روابط افراد و گروه‌ها را شکل می‌دهد. ساختار وجود خارجی ندارد و چیزی است که بر اساس آن واقعیت اجتماعی شکل می‌گیرد. ساختار روابط بین‌الملل به نحوه توزیع قدرت و نحوه تعاملات دولت‌ها اشاره دارد. هوش مصنوعی که با موضوعات مختلف در روابط بین‌الملل در تعامل است، تغییرات قابل مشاهده‌ای را در کشورهای مرکز و پیرامون و به صورت کل در ساختار نظام بین‌الملل به وجود می‌آورد. هوش مصنوعی به‌طور فزاینده در نحوه تعامل انسان‌ها و نظام‌ها نقش واسط را بازی می‌کند. این فناوری قدرت و موقعیت دولت‌ها را متأثر می‌کند و یک ساختار پیچیده‌ای را به وجود آورده است که ابعاد اقتصادی، نظامی، دیپلماتیک، مالی و فناوری را شامل می‌شود. بنابراین هوش مصنوعی در ساختار پیچیده جهانی منبع قدرت تلقی می‌شود و تناسب بین‌المللی کشورها در ساختار نظام بین‌الملل را مشخص و معین می‌کند (فیروزآبادی، ۱۴۰۲، ص ۲۷-۲۸).

نظم جهانی کنونی توسط هوش مصنوعی متزلزل خواهد شد. طبق گزارش تروتییز-ایتلیجنس فناوری هوش مصنوعی می‌تواند ژئوپلیتیک را دگرگون کند و تغییر شکل دهد. ممکن است اقتصادهای کوچک که در عرصه تحقیقات توسعه یافته هستند، اقتصادهای بزرگ را به چالش بکشند. از طرفی، هوش مصنوعی ممکن است در تغییر انواع رژیم‌های سیاسی ملی تأثیر بگذارد. این فناوری می‌تواند ویژگی‌های دو رژیم اقتدارگرا و لیبرال را باهم ترکیب کند و یا هم رقابت بین آنها را تشدید بخشد (شریف‌زاده، ۱۴۰۳، ص ۱۸۹).

با رشد فناوری و هوش مصنوعی یکی از مهم‌ترین کنشگران حوزه حکمرانی در سطح ملی و بین‌المللی، صاحبان هوش مصنوعی هستند. هم‌اکنون شرکت‌های فناوری به صورت فعالانه در ساختار دولت‌های ملی و در سطح فراملی ایفای نقش می‌کنند. این شرکت‌ها مراکز قدرت را مجزا کردند و طبق نظریه حکمرانی چند سطحی، بازیگران متعدد دولتی و غیردولتی در سطوح ملی، منطقه‌ای و جهانی به دنبال ایفای نقش در ساختار نظام

بین‌الملل هستند. حتی از طریق ظهور حکمران مصنوعی و رشد شرکت‌های فناوری، می‌توان امکان ارتقای جایگاه کنشگران غیردولتی را نسبت به کنشگران دولتی پیش‌بینی کرد (احمدیان، ۱۴۰۳، ص ۷۸).

از این رو، در عصر هوش مصنوعی نحوه توزیع قدرت در ساختار بین‌الملل برحسب قابلیت‌ها و ظرفیت‌های فناورانه صورت می‌گیرد. این قابلیت‌ها در اختیار هر بازیگر (دولتی و غیردولتی) باشد، تأثیر بیشتر بر ساختار و قدرت بین‌المللی دارد. هوش مصنوعی و فناوری ماهیت نظام بین‌الملل و رفتار بازیگران را در این سیستم دگرگون می‌کند و بازیگران با وجود ساختار دوقطبی در جنگ سرد که براساس جغرافیا و ایدئولوژی با هم ائتلاف و همکاری داشتند، در نظام بین‌الملل امروزی آزادانه انتخاب می‌کنند که به کدام قطب برای به دست آوردن بیشترین بهره بپیوندند.

۳. کارگزار

یکی از نگرانی‌های جدی این است که هوش مصنوعی در بسیاری از کارها جایگزین انسان می‌شود؛ چون این پدیده نوظهور می‌تواند مثل انسان‌ها فکر کند، عمل کند و تصمیم بگیرد. حتی برخی‌ها گفته‌اند که کارگزار اصلی دولت‌ها در آینده هوش مصنوعی است، نه انسان. به نظر می‌رسد این نگاه اغراق‌آمیز است و هوش مصنوعی جایگزین انسان در سطوح بالا نخواهد شد؛ اما قادر است وظایف عملیاتی و شناختی را انجام دهد که در حال حاضر تنها انسان توانایی انجام آن را دارد. با پیشرفت‌هایی که در فناوری هوش مصنوعی صورت گرفته است، بازیگران جدید در نظام بین‌الملل ظهور کرده که در این عرصه، نقش‌های جدی ایفا می‌کنند. سازمان ملل متحد اخیراً یک هیئت سطح عالی در زمینه همکاری دیجیتال تشکیل نموده است که شامل بسیاری از کارشناسان هوش مصنوعی است. این تحولات یقیناً بافت دورنی نظریه‌های روابط بین‌الملل را دچار تغییر می‌کند (فیروزآبادی، ۱۴۰۲، ص ۳۰).

هوش مصنوعی تنها یک پدیده تکنولوژیک نیست، بلکه کنشگر با عاملیت خاص است. الگوریتم‌های هوش مصنوعی با قابلیت یادگیری، پردازش داده‌ها و اتخاذ تصمیم خودکار، می‌تواند قواعد بازی در حوزه عمومی را تغییر دهند. آنها با تعیین اینکه چه محتوایی دیده شود، چه اطلاعاتی حذف شود و چه ارتباطاتی شکل بگیرد، نقش جدی و محوری در پیکربندی مجدد معادلات سیاسی ایفا می‌کنند (طالبیان، ۱۴۰۳، ص ۲۲۵).



به هر حال، امکان اینکه هوش مصنوعی در آیند روابط بین الملل در برخی موارد کنشگر و تصمیم گیرنده باشد، زیاد است و این گونه هوش مصنوعی موجودیت و موقعیت کارگزاران و تصمیم گیرندگان عرصه بین الملل را در برخی موارد با چالش روبرو می کند.

نتیجه گیری

هوش مصنوعی پدیده نوظهور است که مفاهیم سه نظریه روابط بین الملل (رنالیسم، لیبرالیسم و سازه انگاری) را با تغییرات جدی روبه رو کرده است و بدون در نظر داشت نقش فناوری هوش مصنوعی در روابط بین الملل جدید، امکان فهم مفاهیم و مفروضه های نظریه های روابط بین الملل امکان پذیر نیست. هوش مصنوعی می تواند مفاهیم نظریه رنالیسم را در دو بعد مفهومی و کاربردی تحت تأثیر قرار دهد. در عصر هوش مصنوعی قدرت یک پدیده داده ای است و امروزه درک مفهوم قدرت مستلزم رویکرد متفاوت است و بدون در نظر داشت اطلاعات، داده ها و فناوری دیجیتال به هیچ وجه نمی توان قدرت را تعریف کرد.

در بعد کاربردی، قدرت دیگر در انحصار دولت ها نیست؛ بلکه نهادها و سازمان های غیررسمی و گروه هایی که اطلاعات و داده های مفید و مؤثر را در اختیار دارند، از قدرت برخوردار هستند و از سوی دیگر، آن عده از کشورهایی که در خلق داده های جدید و پردازش و استنتاج آنها می توانند موفق عمل کنند، قدرت بیشتری دارند. این دقیقاً نشان دهنده نقش هوش مصنوعی در افزایش قدرت است. با پیشرفت هایی که در نقش فناوری هوش مصنوعی در حوزه امنیت بین المللی صورت گرفته است، معنای امنیت با چالش جدی روبه رو شده است؛ چون امنیت دیگر به معنای نبود خشونت درون مرزهای جغرافیایی یک کشور نیست؛ بلکه حوزه های بسیار وسیعی را شامل می شود. هوش مصنوعی با توانایی هایی که در شناسایی تهدیدات، تحلیل اطلاعات و عملیات های نظامی هوشمند دارد، در حال تغییر بنیادی در مفهوم امنیت است.

همچنین، کاربرد هوش مصنوعی در امنیت بین الملل، فرصت ها و تهدیدات زیادی را برای امنیت به همراه دارد. هوش مصنوعی را مغز متفکر جنگ های آینده گفته اند. آنچه جهان امروز با آن روبه رو است، نه صرفاً ارتقا فناوری های نظامی، بلکه بازآفرینی مفهوم جنگ، تجدیدنظر در نقش انسان در تصمیم گیری های حیاتی و شکل گیری نوعی نظم نوین ژئوپلیتیک بر مبنای برتری الگوریتمی است. هوش مصنوعی در حال بازتعریف ریشه ای اخلاق نظامی، مسئولیت پذیری جنگی و حتی مرزهای سنتی میدان نبرد است. این پدیده در حال تغییر ماهیت جنگ و خشونت در عرصه بین الملل است. کاربرد فناوری



هوش مصنوعی در جنگ، جهان را در آستانه یک درگیری فراگیر قرار می‌دهد که ممکن است در آن نقش انسان ناچیز باشد و ابعاد اخلاقی و حقوقی آن نادیده گرفته شود.

هوش مصنوعی مفاهیم و مفروضه‌های نظریه لیبرالیسم را نیز تغییر داده است. با پیشرفت فناوری هوش مصنوعی ماهیت اقتصاد و بازار تغییر کرده است و قانون عرضه و تقاضا و نظریه دست نامرئی دیگر توانایی توضیح ماهیت و وضعیت بازار را ندارد؛ زیرا امروزه بازار آنلاین بخش از اقتصاد و تجارت محسوب می‌شود. همچنین هوش مصنوعی نظریه وابستگی متقابل رابرت کوهن و جوزف نای را که به همکاری‌های دوجانبه تأکید دارد، زیر سؤال برده است. چون پایبندی به تعهدات تجارتي بلندمدت کمتر احساس می‌شود و میزان اعتماد بین بازیگران در بازار کاهش یافته است.

همچنین، تأثیر هوش مصنوعی بر اقتصاد، شکاف دیجیتال جهانی و نابرابری اقتصادی را به همراه دارد. در مورد دموکراسی نیز جهان شاهد ظهور دموکراسی دیجیتال است. در این نوع دموکراسی شهروندان به صورت مستقیم و از طریق پلتفرم‌های دیجیتال در زندگی سیاسی مشارکت و نظریات خود را مطرح می‌کنند. کاربست هوش مصنوعی ممکن است منجر به تقویت مشارکت سیاسی، افزایش شفافیت و بهبود در تصمیم‌گیری شود. در عین حال، نابرابری در فناوری ممکن است اصل «برابری در فرصت‌ها» که لازمه جامعه دموکراتیک است را با چالش روبه‌رو کند و همین‌طور شخصی‌سازی داده‌ها و تمرکز اطلاعاتی، می‌تواند به شکل‌گیری «الیگارش‌دی دیجیتال» منتهی شود و این تحول در شکل‌گیری و تقویت فرایندهای دموکراتیک تأثیر منفی می‌گذارد. کاربرد هوش مصنوعی در دیپلماسی، برای استقرار صلح مفید است. این فناوری می‌تواند در شناسایی مسائل و ارائه راه‌حل‌های توافق صلح، کارآمد باشد و به عنوان ابزار پیش‌بینی‌کننده شرایط صلح را تقویت بخشد. دیپلمات‌ها و مذاکره‌کنندگان صلح با استفاده از هوش مصنوعی در چهارچوب‌های قانونی این امکان را در اختیار دارند که زمینه برقراری صلح پایدار را فراهم می‌کنند و به نظر می‌رسد اگر استفاده مسئولانه از فناوری هوش مصنوعی صورت نگیرد، نه تنها به شرایط صلح کمک نمی‌کند؛ بلکه بی‌اعتمادی بین کشورها را تشدید و زمینه درگیری غیرقابل کنترل را فراهم می‌کند.

همچنین، هوش مصنوعی عمده‌ترین مفاهیم نظریه سازه‌انگاری را دچار تحول و دگرگونی کرده است. با سلطه هوش مصنوعی هویت دولت‌ها و هنجارهای بین‌المللی با تغییرات جدی روبه‌رو شده و نقش داده‌ها در تغییر هنجارها و هویت‌سازی جدید



تعیین‌کننده می‌باشد و همین‌طور فناوری هوش مصنوعی نقش ارزش‌ها و هنجارها در شکل‌گیری هویت مشترک بین دولت‌ها را کمرنگ می‌کند و همکاری متقابل بین آنها را با چالش روبه‌رو می‌کند. ساختار نظام بین‌الملل براساس ظرفیت فناورانه بازیگران دولتی و غیردولتی شکل می‌گیرد و همکاری بین بازیگران دیگر محدود به جغرافیا و ایدئولوژی نخواهد بود.

همچنین، هوش مصنوعی در روابط بین‌الملل جدید به‌عنوان یک کنشگر فعال مورد توجه است و ضمن اینکه ذهنیت کارگزاران در عرصه بین‌الملل را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد، در برخی حوزه‌ها عمل‌کننده و تصمیم‌گیرنده خواهد بود.



منابع

۱. احمدیان، مهدی، حیدری، محدثه، طاووسی، مجتبی، سناریوهای آینده تأثیر هوش مصنوعی در حکمرانی ملی و بین‌المللی در افق ۱۰ ساله، فصلنامه سیاست‌نامه علم و فناوری، سال ۱۴، شماره ۳، ۱۴۰۳، ص ۹۱-۷۵.
۲. بهمن‌آبادی، علیرضا، هوش مصنوعی و کاربردهای آن در فعالیت‌های پژوهشی، مجله ترویجی علوم و فناوری اطلاعات کشاورزی، سال ۶، شماره ۱۲، ۱۴۰۲، ص ۳۳-۴۳.
۳. بیگی، جمال، اقبالی، زهرا، جایگاه هوش مصنوعی و چالش‌های حقوق بشری آن در ارتباطات بین‌المللی، چهارمین کنفرانس ملی پدافند سایبری، ۱۴۰۲، دانشگاه آزاد اسلامی واحد فرغانه.
۴. چهره‌آزاد، سعید، دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال، هوش مصنوعی و پیوستار قدرت در سیاست خارجی ایران، فصلنامه علمی پژوهشی انقلاب اسلامی، سال ۱۱، شماره ۴۳، ۱۴۰۱، ص ۷-۴۵.
۵. چهره‌آزاد، سعید، فیروزآبادی، سیدجلال دهقانی، بازساختار بندی نظریه‌های روابط بین‌الملل در عصر هوش مصنوعی، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال ۲۶، شماره ۲، ۱۴۰۲، ص ۳۱-۷.
۶. دانش‌نیا، فرهاد، سازه‌نگاری الکساندرونت: امتناع گذار از بن‌بست‌های تئوریک روابط بین‌الملل و دست‌یابی به راهی میانه، جستارهای سیاسی، سال ۶، شماره ۲، ۱۳۹۴، ص ۴۹-۷۴.
۷. دولت‌آبادی، علی باقری، تأثیر هوش مصنوعی بر نظریه‌های جریان اصلی روابط بین‌الملل، فصلنامه راهبرد سیاسی، سال ۸، شماره ۲۸، ۱۴۰۳، ص ۷-۲۷.
۸. سلامی، مهدی (۱۴۰۲)، هوش مصنوعی و آینده روابط بین‌الملل، <https://www.ipis.ir/portal/subjectvie>
۹. شریف‌زاده، زهرا، میرکوشش، هوشنگ، حسینی، محمدمهدی، نقش نظریه بازی‌ها و هوش مصنوعی در روابط بین‌الملل، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال ۱۵، شماره ۵۸، ۱۴۰۱، ص ۱۲۵-۱۴۶.
۱۰. شریف‌زاده، زهرا، میرکوشش، امیر هوشنگ، حسینی، محمدمهدی، واکاوی نقش هوش مصنوعی در آینده روابط بین‌الملل، فصلنامه علمی مطالعات راهبردی سیاست بین‌الملل، سال ۷، شماره ۱۳، ۱۴۰۳، ۱۹۴-۱۶۷.
۱۱. شریف‌زاده، زهرا، (۲۰۲۴)، «هوش مصنوعی و توازن قدرت»، <https://www.iirjournal.ir/>



۱۲. فیروزآبادی، سیدجلال، چهره‌آزاد، سعید، بازساختاربندی نظریه‌های روابط بین‌الملل در عصر هوش
۱۳. مصنوعی، فصلنامه راهبردی، سال ۲۶، شماره ۲، ۱۴۰۲، ۷-۳۰.
۱۴. قائی، سیاوش، (۱۴۰۴)، عصر هوش مصنوعی: پایان دموکراسی، آغاز پادشاهی نخبگان فناوری؟، <https://akhbar-rooz.com>.
۱۵. طالبیان، سیدمحمدصادق، خمسه‌فرد، سیدمحمود، بدیعی، حسین (۱۴۰۳)، معمای دموکراسی در عصر هوش مصنوعی: بازتعریف قدرت، چالش‌ها و سناریوهای آینده، فصلنامه علمی پژوهشی ایران، سال ۹، شماره ۲، ۱۴۰۳، ص ۲۴۱-۲۱۸.
۱۶. کیانی، رامین، (۱۴۰۳)، هوش مصنوعی: فرصتی برای تحول یا تهدیدی برای آینده جهان، <https://www.entekhab.ir/fa/news>.
۱۷. کفراشی، محمد، (۱۴۰۴)، «هوش مصنوعی و بازتعریف قدرت سیاسی در دولت‌های مدرن»، <https://gaame2.ir>.
۱۸. مایلی، محمدرضا، حسینی صیادنورد، مجید، تحویل نظریه سازه‌انگاری از روابط بین‌الملل به مباحث علوم سیاسی، فصلنامه علمی مطالعات روابط بین‌الملل، سال ۱۳، شماره ۵۰، ۱۳۹۹، ص ۱۳۳-۱۵۳.
۱۹. طیب، علیرضا، (۱۳۹۳) نظریه و زیرنظریه در روابط بین‌الملل مفاهیم و تفسیرهای متعارض، تهران، نشر نی.
۲۰. میرزایی، رضا، (۲۰۲۴) «هوش مصنوعی در سیاست»، <https://www.iirjournal.ir>
۲۱. مهدی تبار، حسین، (۱۴۰۲)، «نقش هوش مصنوعی در جنگ، صلح و سیاست جهان»، <https://rasanews.ir/fa/news>.
۲۲. مسیب‌زاده، مبین، (۱۴۰۴)، «نقش هوش مصنوعی در دموکراسی»، <https://aiwire.ir/the-role-of-artificial-intelligence-in-democracy>.
۲۳. مقامی، امیر، دولت هوشمند و حقوق بشر، تصویری از آینده، فصلنامه مطالعات فقه و حقوق رسانه، سال ۵، شماره ۱۰، ۱۴۰۳، ص ۱۵۹-۱۸۳.
۲۴. نورمحمدی، مرتضی، تقی‌پور جاوی، تیرداد، تأثیر هوش مصنوعی بر ماهیت جنگ‌ها از منظر سیاست‌های راهبردی دولت‌های آمریکا، چین و روسیه، فصلنامه سیاست‌گذاری عمومی، سال ۱۰، شماره ۴، ۱۴۰۳، ص ۷۵-۸۸.
۲۵. هی‌وود، اندرو، (۱۳۹۳) درآمدی بر ایدئولوژی‌های سیاسی: از لیبرالیسم تا بنیادگرایی دینی، (ترجمه مهرآبادی، محمد رفیعی)، تهران، وزارت امور خارجه.
۲۶. هاشمی‌زاده، سیدعلیرضا، حسینی، سیدامیرعلی، (۱۴۰۲)، هوش مصنوعی و صلح و امنیت بین‌المللی، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، سال ۱۳، شماره ۴۹، ۱۴۰۲، ص ۱۲۵-۳۴۵.

۲۷. هوش مصنوعی و چهره نوین جنگ؛ ورود به عصر نبردهای هوشمند، ۵ تیر ۱۴۰۴،

<https://www.mehrnews.com>.

28. China Institute for Science and Technology Policy at Tsingua University (2018).
29. China AI Development Report , July 2018.
30. Hurd, Ian. (2008). Constructivism, in Christian Reus-Smit (ed). The Oxford
31. Handbook of International Relations, oxford: Oxford University Press.
32. Kumar, Abhinav, Batarseh, Feras A. (2020), The Use of Robots and Artificial Intelligence in War, London School of Economics Business Review, February 17, <https://blogs.lse.ac.uk/businessreview/2020/02/17/the-use-of-robots-and-artificial-intelligence-in-war/>.
33. Norvig, P., & Russell, S. (2003). Artificial Intelligence: A Modern Approach, Citeseer Publications, Third Editions.
34. Nye, J. S. (2011). The Future of Power. New York: Public Affairs.
35. Nye, Joseph (2004). Soft Power: The Means to Success in World Politics, New York: Public Affairs.
36. Snyder, Jack (2004). One World, Rival Theories, Foreign Policy.

